

# معراج عشق

دیوان اشعار

محمود ابوالحسنی متخلص به «فقیّر»

گردآورنده و ویرایش:

فرگس ابوالحسنی

انتشارات ملومه

۱۳۹۲

.....

ابوالحسنی . محمود ۱۳۸۹/۱۳۱۹

معراج عشق / دیوان اشعار / محمود ابوالحسنی / متخلص به فقیر / گردآورنده و ویرایش نرگس ابوالحسنی /

کرج / انتشارات ملومه / ۱۳۹۲ / ۲۴۶ ص / شابک: ۹-۰-۹۳۸۸۵-۶۰۰-۹۷۸

شعر فارسی / قرن ۱۴ / ابوالحسنی نرگس / گردآورنده و ویراستار

۱۳۹۲/۶ م ۹ ب / PIR ۸۳۳۴ / رده بندی دیویی: ۶۲ / ۱ فا ۸ / ۳۳۲۱۳۴۱

.....



معراج عشق

دیوان اشعار

محمود ابوالحسنی / متخلص به «فقیر»

گردآورنده و ویرایش: نرگس ابوالحسنی

تایپ و تنظیم کننده: مهندس سیده صدیقه خورشیدی

انتشارات ملومه / کرج / چاپ اول / تهران / ۳۹۱

شابک: ۹-۰-۹۳۸۸۵-۶۰۰-۹۷۸

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۱۳۵۰۰ تومان

.....

مرکز پخش: ۰۹۱۹۸۱۷۷۶۳۹ - ۰۹۱۲۵۶۶۸۹۶۴ - ۰۹۳۵۵۶۶۸۹۶۷

## فهرست

|    |                      |    |                                |
|----|----------------------|----|--------------------------------|
| ۳۰ | هدیه ناقابل          | ۵  | مقدمه                          |
| ۳۰ | خیال پرست            | ۱۳ | کنج قناعت                      |
| ۳۱ | مرغ بسمل             | ۱۳ | توکل                           |
| ۳۱ | زلف چلیپا            | ۱۴ | جرس                            |
| ۳۲ | قسمت شاعر            | ۱۴ | مرغ بسمل                       |
| ۳۲ | صنم تویه شکن         | ۱۵ | بی ستاره                       |
| ۳۳ | خانه‌ی درویش         | ۱۵ | خون ترشان                      |
| ۳۳ | خوف و رجا            | ۱۶ | سنگ فشان                       |
| ۳۴ | بت عیار              | ۱۶ | یار بی                         |
| ۳۴ | دار فنا              | ۱۷ | نغمه‌ی وح                      |
| ۳۵ | نسیم سحر             | ۱۷ | امیران قناعت                   |
| ۳۵ | حرف بیجا             | ۱۸ | پادشاه فقر (مدح امام حسین (ع)) |
| ۳۶ | دوستان ریایی         | ۱۸ | حبّ مولا                       |
| ۳۶ | شکر شراب             | ۱۹ | قامت رعنا                      |
| ۳۷ | دست دعا              | ۱۹ | ناز طیبیان                     |
| ۳۷ | عالم عرفان           | ۲۰ | رسوای خلق                      |
| ۳۸ | طره‌ی مشکین          | ۲۰ | حصن ولایت                      |
| ۳۸ | ناف قناعت            | ۲۱ | نمدیوش                         |
| ۳۹ | دیده‌ی عبرت          | ۲۱ | پرده دار شب                    |
| ۳۹ | نقد همت              | ۲۱ | آتش و آب                       |
| ۴۰ | خط ارگار             | ۲۲ | شط شراب                        |
| ۴۰ | ایک شکر (جناس مزدوج) | ۲۲ | خانه‌ی معبود                   |
| ۴۱ | انتظار               | ۲۳ | سرادق گردون                    |
| ۴۱ | شهید                 | ۲۳ | رشته‌ی تعلق                    |
| ۴۱ | رمضان                | ۲۴ | چاک دل                         |
| ۴۲ | خسن عالمگیر          | ۲۴ | رونما                          |
| ۴۲ | خانه‌ی خدا           | ۲۵ | توبه نامه                      |
| ۴۳ | مینای جنون           | ۲۵ | ققنوس                          |
| ۴۳ | نسخه‌ی فرد           | ۲۶ | کتاب پرست                      |
| ۴۴ | گوشه گیران           | ۲۷ | جستجو                          |
| ۴۴ | نگار مهوش            | ۲۷ | نعمت دوست                      |
| ۴۵ | دختر ترسا            | ۲۸ | آتش نمرود                      |
| ۴۵ | کرشمه‌ی یار          | ۲۸ | کشور تقدیر                     |
| ۴۶ | اشاره‌ی ابرو         | ۲۹ | بخت همایون                     |
| ۴۶ |                      | ۲۹ | عید قربان                      |

|     |                                            |    |                       |
|-----|--------------------------------------------|----|-----------------------|
| ۶۲  | مرغ حق                                     | ۴۷ | معجزه‌ی عشق           |
| ۶۳  | نامه‌ی سیاه                                | ۴۷ | تب عشق                |
| ۶۳  | درس سخن                                    | ۴۸ | شرنگ درد (جناس مزدوج) |
| ۶۴  | انتظار ظهور                                | ۴۸ | انتظار                |
| ۶۴  | نرگس چشم                                   | ۴۹ | صهبا‌ی الست           |
| ۶۴  | عمر کاروان                                 | ۴۹ | بانگ رحیل             |
| ۶۵  | بانگ جرس                                   | ۵۰ | طره‌ی یار             |
| ۶۵  | بخت خفته                                   | ۵۰ | زلف تابدار            |
| ۶۶  | عشق مولا به لهجه کلاکی                     | ۵۱ | کنج ناعت              |
| ۶۶  | اخوانیه خطاب به ذبیح‌اله زرنندی (خُلدَمین) | ۵۱ | گلزار                 |
| ۶۷  | جواب آقای ذبیح‌اله زرنندی                  | ۵۲ | رف و یک               |
| ۶۸  | غزل‌های آیینی                              | ۵۲ | نهر رضا               |
| ۹۲  | اقتباس غزل                                 | ۵۳ | پاسبان باغ            |
| ۱۰۷ | قصاید                                      | ۵۳ | شعار باغ              |
| ۱۲۷ | مثنوی آزاد                                 | ۵۴ | دامن نگار             |
| ۱۳۴ | مثنوی آئینی                                | ۵۴ | پرگویی                |
| ۱۵۶ | تضمین                                      | ۵۵ | غفلت جوانی            |
| ۱۷۸ | ساقی نامه                                  | ۵۵ | مجموعه عشق            |
| ۱۹۳ | ترکیب بند                                  | ۵۶ | مرغ شعور              |
| ۱۹۷ | قطعه                                       | ۵۶ | رقص گل                |
| ۱۹۹ | برائی                                      | ۵۸ | برگ زرد               |
| ۲۰۸ | ناده سخن                                   | ۵۸ | خاتم عزت              |
| ۲۱۲ | شعر                                        | ۵۹ | بی‌ریا                |
| ۲۱۶ | دو بیت                                     | ۵۹ | پیر                   |
| ۲۱۸ | تعزیه‌ی حضرت علی اصغر                      | ۶۰ | لطف خدا               |
|     |                                            | ۶۰ | خُلق خوش              |
|     |                                            | ۶۱ | هدیه به کاشان         |
|     |                                            | ۶۱ | اسیر غم               |
|     |                                            |    | همت والا              |
|     |                                            |    | فروغ دیده             |

# به نام آن که جان را فکرت آموخت

## مقدمه «تقریظ»

رفتید شما چه زود و ما مانده چه دیر  
یا رب به چه دلخوشی بماند «نغمه»  
از این قفس تن که در آنیم اسیر  
در انجمنی که نیست شیدا و فقیر

بلعنایت به مراودهٔ مدام و مستمری که از اواسط دهه چهل تا لحظه عروج عزیز سفرکرده، زنده یاد شاعر فرهیخته آقای محمود ابوالحسنی متخلص به «فقیر» داشتیم هرگاه ذهن وقاد و اندیشهٔ نقاد و جسور این شاعر پرتلاش و کنکاش‌گر خستگی‌ناپذیر و باذوق و خوش قریحه در عرصهٔ ادب پارسی خصوصاً در ادبکات آیینی و اهل بیتی را به یاد می‌آورم سرشک در چشمانم حلقه می‌زند و غصه گلویم را می‌فشاید که چرا برای چنین نابغه‌ی فرزانه‌ای مهد و زمینه و بستر تحصیلات عالی دانشگاهی و فراداستی فراهم نبوده است تا بتواند خلاقیت خداداد و نبوغ ذاتی و درونی خویش را در عرصهٔ فرهنگ و ادب پرورس و شاد عرصه‌ها به فعلیت درآورده و آموخته‌ها و اندوخته‌های خود را در معرض اذهان و افکار ادب‌پیش و ادب‌اندیشان قرار دهد تا خواص از آیندگان بدانند که ذهن شفاف و قریحه‌ی خداداد یک فرزند دانا و دانا را تا کجا می‌تواند در طریق ارتقا و تعالی روح و جان و اندیشه، توفیق پرواز علوی داشته باشد که در این مسیر اهلای را در بستر اهلیت به شوق وا دارد و استعداد ناشکفته‌ای را شکوفا و قریحهٔ ناپذیرنی را بارور و یا دُر ناسفته‌ای را سفته سازد تا میوه شیرین این تلاش در دنیای حسیض و نهایت در عالم عزیز آید آدمی شود که به قول لسان‌الغیب:

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست  
عالم دیگر باید ساخت وز نو آدمی

با این همه احوال روزگار، در طول ازمنه و ادوار تاریخی چه به این مهد و مدرسه و دانشگاه برای نیل به اهداف عالی و طی مراتب متعالی کمال بوده و هست که مکتب عینی آن آثاری است که از بزرگان ادب و اندیشه در بستر تاریخ برای ما به یادگار مانده است.

چه زیبا، این شاعر از باب تواضع بی‌اندازه مقدم می‌شد که من هیچ کس را ابتدایی بیشتر تحصیل ننموده‌ام در حالی که به عینه می‌دیدم با توجه به تتابع و تتبع مدام، که و پیش‌تر مور معذل شش الی هشت ساعت مطالعه و تحقیق مستمر جزء لاینفک زندگی روزمره او بر به‌گونه‌ای که اشتهاى او به کتاب و کتاب‌خوانی و تحقیق و تفحص پیرامون آن، زبانزد خاص و عام بود تا بدانجا که هرگاه کتاب دلخواه خود را می‌خرید و یا از کتابخانهٔ شخصی دوستان به ودیعت می‌گرفت یک شبه محتوای آن را به گوش هوش می‌سپرد و در ذهن جویای خود ذخیره می‌کرد و علاوه بر این ماحصل اندوخته‌های خود را محققانه، با زبانی لئین و بیانی گویا و شیرین به مستمع تبیین می‌کرد به

شیوه‌ای که شنونده هیچ هنگام از مصاحبت او دل‌زده و دل‌مرده نمی‌شد که این خود نقطه عطفی بر آرایه‌های بیانی او بود.

رجاء واثق دارم که شاعر تا اواخر دهه پنجاه و اوایل دهه شصت کمتر شعر می‌سرود و بیشتر شعر شاعران بزرگ را می‌خواند. در همین برهه‌ی زمانی انجمنی به نام فرخی یزدی که بعدها به «انجمن شعر و ادب» تغییر نام یافت به اهتمام و کوشش جمعی از شاعران و ادب‌دوستان در محل آمفی‌تئاتر کتابخانه عمومی امیرکبیر کرج تأسیس شد که بعدها بزرگترین مهد سخن‌پروران و شاعران اسلامی از اقصای نقاط کشور گردید و از این انجمن مادر، ده‌ها انجمن دیگر منشعب و منتزع گردید که معلوم «تیر» نیز از بنیان‌گذاران و اعضای مؤثر این محفل ادبی بود و اینجانب نیز به مدت سی و یک سال در کنار بزرگان ادب مفتخر به دبیری این انجمن بودم، در همین اوقات ایشان با اینکه انواع و اقسام شعر را در اسالیب گوناگون خصوصاً در سبک هندی (اصفهانی) و عراقی را از شعرای بزرگ چون سهروردی، سرت، شب تبریزی، کلیم کاشانی، طالب آملی، بیدل دهلوی، نظامی گنجوی و افصح‌المتکلمین و ... و اسالیب و اشعار شاعران بزرگ را نیز به خاطر عاطر داشت و از انواع صناعات شعری و کلامی همچون تشبیه و استعاره و ... و اشعار شاعران بزرگ را نیز به خاطر عاطر داشت و با تشویق و تحریض یاران انجمن و با رفقای که به واسطه دولت فقر در جانش تائیدن گرفت، طبع سرشار و رسایش به یکباره گل کرد بطوریکه ره صد ساله را یک شبه پی‌پود و شاهد عرایض این سروده اوست که در دیماه شصت و دو بر وزن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (بحر هزج مثنی‌سالم، سروده است)

بود افزون ز سالی این‌که من درس سخن دارم در این بازار قدری نخ به کف چون پیرزن دارم  
به یک سالی که در این انجمن درس ادب خواندم ز نام این بیزی، آر دارم، ز فیض انجمن دارم  
از این به بعد بود که بنا به پیشنهاد دوستان تخلص شعری خود را «فقیر» برگزید و از آن به بعد  
هر زمان که نشست ادبی داشتیم «فقیر» غزلیاتی آماده‌ی ارائه داشت، این چند بیت از یک غزل او  
را بر وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فع لن (بحر رمل مثنی‌سالم) برگزیده می‌کنیم.

هر کجا آب مهیاسد، کفر است  
حز زچاک دل صدپاره تیر است  
گر برآید ز تو فریاد تظلم، کفر است  
همچو منصور، که اندیشه ز مردم، کفر است  
سنجش شعر به تعلیم و تعلم، کفر است

در حضور تو مرا حال تکلم کفر است  
لب فرو بسته چنانیم که در مذهب ما  
عشق گر برد به یغما دل تو، شادان باش  
یار اگر جلوه کند بر تو، میندیش ز کس  
سخن آنست که با بال و پر الهام است

آنچه در این اثر و سایر آثار او می‌بینیم، سخن با بال و پر الهام است که شاعر همواره ملهم به الهام غیبی است و اینجاست که اگر بگوئیم شاعری و سخن‌پروری سایه به سایه پیغمبری راه می‌رود سخن‌گزافی نگفته‌ایم. به قول حکیم سخن نظامی:

قافیه‌سنگان که سخن برکشند      گنج دو عالم به سخن درکشند  
بلبل‌عرشند سخن‌پروران      باز چه مانند به آن دیگران  
ز آتش فکرت چو پریشان شوند      با ملک از جمله‌ی خویشان شوند  
پرده‌ی رازی که سخن‌پرور است      سایه‌ای از سایه‌ی پیغمبر است  
پیش‌پستی بست صاف کبریا      پس شعرا آمد و پیش انبیا  
ز شاعر نه تنها چیرگی و احاطه‌ی او بر صنایع لفظی و آرایه‌های ادبی و بدیعی به وضوح آشکار است بلکه آثار همون یارز سبک هندی است که بوی شعر صائب و دیگر شعرای هندی‌سُرا از آن به مشام جان می‌رسد.

به کردم از گنه، چندی بس است  
چشم بران ملخ تا کی، سلیمانی بس است  
جیب یوسف حجتش بر پاکدامنی بس است  
شاهد زهرا، حُسنش بهر قربانی بس است  
گر به دریا، پیش باران، کاسه‌گردانی بس است  
در دو عالم قسمت ما از پریشانی بس است  
در این غزل که بر وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (جر رمل مثنی‌مقصور) سروده شده است در بیتی از آن که شاعر می‌گوید:

چشم بر دست گدا دارند صاحب نعمتان      گو به دریا بس من، کاسه‌گردانی بس است  
این بیت خود مجلّدی از شعر است و برای شاعر بودن شاعر هم در بیت بس است.

شعر او گویای خصائل اخلاقی و انسانی اوست به گونه‌ای که همواره از آسایش و رزوها و طول امل احتراز می‌نماید از بندگی هم‌نوع خود گریزان است، چون عقاب بلند همت است و در بیت دیگران همواره مجتنب و محترز، اهل وحدت رویه است و از حرص و آز بری و اهتمام او هرگز بر تواضع و فروتنی است چنانکه شعر او حجت‌موجه و مبرهن و مصداق عینی گفته این بنده ناچیز است:

خوشا کسی که ورا هست آرمان کوتاه      که پیش همت او گردد آسمان کوتاه  
چو سرو، سر به بلندی فراز و بنده مباش      که از سر تو شود دست باغبان کوتاه  
عقاب جیره‌هر روز خلق می‌شد اگر      چو مرغ خانگی می‌شد آشیان کوتاه

به پیش خلق و خدا رو سفید می‌گردی  
شعار و عتصموا را به گوش جان بپذیر  
ز غیبت دگران گر کنی زبان کوتاه  
مباد دست تو گردد ز ریسمان کوتاه  
به روزخانه بود درب آستان کوتاه  
به بریزی غرور شیطانی

که بر وزن مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فع لان (بحر مجتث مخبون اصلم مسیع) سروده شده است  
لازم به یادآوری است که زنده یاد «فقیر» شعر ۲۴ تن از شعرا من جمله حافظ، صائب، طالب، مسیح  
کاشانی، قدسی مشهدی، سعیدی اشرف، غنی کشمیری، زمانی یزدی، سلیم تهرانی، وقاری یزدی،  
غفور لاهیجی را به طرز زیبا استقبال نموده است که به مختصری از آن بسنده می‌شود.

شاهد برده ز یک بیت غنی گرچه «فقیر»  
چندین راهن یوسف نبود بی معنی  
آورده «فقیر» ارچه در قدسی سخنی نغز  
کوتاه امل بس که در رشته‌ی سوزن  
مراسم شاهد شعر استیم تهرانی  
به گوشه‌ای بنشین و ز نفس ایمن شو

شاعر در مورخ دوم فروردین ۱۳۹۰ هجری قمری التاء در یک خانواده مذهبی در روستای کلاک کرج دیده  
به دنیا گشود، پدرش زنده‌یاد مشهدی عید را خوب می‌شناختم، مردی مؤمن و خداباور و خدامحور  
بود و مادرش سیده ساره از سادات اورازان طالقان و شترعمه‌ی زنده‌یاد جلال آل احمد نویسنده مبرز  
این مرز و بوم، و پدر و مادر هر دو متصف و متقی به تقوی و مشتهر به ارادت اهل بیت عصمت و  
طهارت (ع) بودند که به قول حضرت سعدی:

معلمت همه شوخی و دلبری آموخت  
برفت رونق بازار آفتاب و قمر  
جفا و زور عتاب و ستمگری آموخت  
ز بس که در بهشت آن تو، مشتری آموخت  
همه قبیله‌ی من عالمان دین بودند  
مرا معلم عشق و شاعری آموخت

و به واسطه این نعمت خداداد همواره او به اهل بیت (ع) خصوصاً حضرت اباعباس (ع) و  
عشق می‌ورزید و هرگاه در مجلس روضه و تعزیه گام می‌نهاد کشکولی از شک چشم به همراه  
داشت که آن را بدرقه راه ائمه و شهیدان کربلا می‌کرد و این توسل همواره کلید من پویا و سیال  
این شاعر بود به گونه‌ای که مکنونات قلبی خود را در زمینه شعر آیینی به گونه‌ای متجلی ساخته که  
غالباً شعر او آمیخته با عشق و ادب و عرفان مشحون از مضامین مذهبی و مراثی و مناقب اهل بیت  
(ع) است و این برجستگی، او را از سایر متقدمان و متأخران خصوصاً همگان منتزع ساخته و علیرغم  
عرفان معهود، عرفان او نشئت گرفته از روح ایمان و اعتقاد قلبی است که در جای جای شعر او خود

را می‌نمایاند مانند این غزل که بر وزن مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن (بحر مضارع مثنیٰ اُخرب مکفوف محذوف) سروده شده است.

|                                    |                                   |
|------------------------------------|-----------------------------------|
| ای کاش داده بود قناعت امان مرا     | حرصم ز بس دوانده نمانده توان مرا  |
| گر آفریده بود خدا، بی‌دهان مرا     | هرگز برای رزق نمی‌دادم آبرو       |
| ای وای اگر به حشر کنند امتحان مرا  | جز نامی سیاه به دستم نمانده هیچ   |
| تا واپسین نراند از این آستان مرا   | من نوکر حسینم و این باشدم امید    |
| چون نیست یک ستاره به هفت آسمان مرا | دانی چرا که نام «فقیرم» نهاده‌اند |

شاعر ساقی نامه‌های عدیده‌ای سروده است که حائز اهمیت است.

همانگونه که خاطراتان مستحضر است ساقی‌نامه نوعی مثنوی در بحر متقارب است که در این گونه سیاق شاعر ساقی مخاطب ساخته و به بی‌ثباتی و ناپایداری این جهان پرداخته لیکن شاعر ما با عنایت به لم‌ای که از جانب چهارده معصوم پاک در جانش تافته بیان را از بی‌ثباتی جهان منتزع ساخته و آن را با ذرات نورانی درآمیخته و مستی سخن را بدین منوال به عنوان غدیریه در جام ساقی باقی ریخته است.

|                                |                                |
|--------------------------------|--------------------------------|
| بیا ساقی امشب به یادگار        | بیا ساقی امشب به یادگار        |
| بیا تا سفر جانب خم نماند       | بیا تا سفر جانب خم نماند       |
| بیا ده به من زمین شراب طهور    | بیا ده به من زمین شراب طهور    |
| بیا ساقی از کیمیای شرف         | بیا ساقی از کیمیای شرف         |
| بیا ساقی این خم، خم دیگری است  | بیا ساقی این خم، خم دیگری است  |
| شرابی است در این خم بی‌نظیر    | شرابی است در این خم بی‌نظیر    |
| بیا روز عید است و مستی خوش است | بیا روز عید است و مستی خوش است |
| به نام علی روز عید غدیر        | به نام علی روز عید غدیر        |
| بیا ساقیا می‌مکرر بده          | بیا ساقیا می‌مکرر بده          |
| که روز ولیعهدی حیدر است        | که روز ولیعهدی حیدر است        |

جا دارد به قصائد فخیم و مثنوی‌های پرشور این شاعر پیرامون مبعث، غدیر، منقبت امام صادق (ع)، تولد امام رضا (ع)، حماسه ۲۲ بهمن و حماسه کربلای ۵، حمله سلحشوران بر بعضی کافر نیز عنایت شود، شاعر کرجی است و لهجه او کرجی مازنی (مازندرانی) کوهپایه‌ی البرز است و اشعاری به لهجه محلی دارد که چند بیت آن اکتفا می‌شود.

دودفه باز دل من هوای مولا کُدیهِ  
 میان سرم دیگه هیچی دنی غیر علی  
 چی بگم هر چی بگم بازم علی بالاتره  
 دشمنای علی ره میان بهشت راه نیمیدن  
 بار دین کول علی با دو سه تا یالاش دره

عشق مولامیان دل دیگه غوغا کدیهِ  
 همه ره گم کُدیهِ تا اوره پیدا کدیهِ  
 که خدا خلق علی ره واسه‌ی زهرا کدیهِ  
 روزگار دشمن اقامان رسوا کدیهِ  
 هر که غیر از این بگو افتو حاشا کدیهِ

زنده یاد فقیر در سال ۱۳۳۷ تشکیل خانواده داد که حاصل این ازدواج یک فرزند ذکور بنام آقای  
 ابراهیم ابوالحسنی و ۴ فرزند اناث می‌باشد که همگی قدردان پدر ارجمندشان هستند. ساده‌زیستی از  
 صفات بار این شاعر بود به گونه‌ای که تجملات در زندگی او رخنه‌ای نداشت.

در رفاقت یک‌رنگ و شفاف بود و همواره مصداق عینی این بیت حضرت حافظ بود که:

اگر رفیق شاد در دست پیمان باش  
 حریف باده و گرمابه و گلستان باش  
 و او همیشه:

رفیق بود شفیق و در دست پیمان بود  
 حریف باده و گرمابه و گلستان بود  
 روز سی‌ام آذر ۸۶ همگان به شب یلدا شب تلخ و ناگواری برای خانواده و جامعه ادبی و مردم  
 اهل بیت مرام بود که روح بزرگوار از این دنیای خاک به عالم افلاک عروج کرد.

پیگر این عزیز سفر کرده در محفل روحانی کلاک در جوار پدر و رفتگان از این خانواده به خاک  
 سپرده شد و این کمترین نیز پیرامون سروج او نیست. این سرودم:

شب عروج تو یلدا ترین شب من بود  
 شبی که روح تو در اوج پر کشیدن بود  
 هزار و سیصد و هشتاد و نه، سی آذر  
 سه‌شنبه، شام غریبان غربت من بود  
 برفتی از بر یاران، کرج به سوگ نشست  
 به ای عزیز فقیرم، چه جای رفتن بود  
 «بهار بود و تو بودی و عشق بود و امید»  
 کسی وجود تو زین هر سه، دل بریدن بود  
 کلام نغز تو ما را به وجد می‌آورد  
 در آن آن که گم در ناب، سفتن بود  
 نفوذ سحر کلامت عصای موسوی و  
 دمیدن دم سیاهی به قالب تن بود  
 پی‌مطالعه چشم‌ت نخفت تا به سحر  
 تویی که زندگیت بر لب و دشتن بود  
 به همراه تو مضامین بکر صائب هم  
 به زیر خاک نهان شد، وقت خفتن بود؟  
 نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق حسین  
 بگو به «نغمه» فقیر این چه وقت رفتن بود  
 که رجعت تو به معشوق خود رسیدن بود  
 به سوگ تو همه مویش سفید شد البرز

کتاب حاضر مشتمل است بر غزلیات، غزلیات آئینی، قصائد و مثنویات اعم از آیینی و غیر آیینی، ساقی نامه‌ها، تضمین‌ها و تقریظ‌ها و سایر آثار شاعر و یک مجلس تعزیه بدیع که تاکنون توسط شبیه‌خوانان اجرا نشده است. و این از ابتکارات شاعر است که تکلمه‌ای بر تعزیه رقم زده است. در جهت ویرایش، تنقیح، تنضید و تصحیح و در نهایت تقریط این مجموعه اینجانب ماه‌ها تلاش پیگیر و مجدانه داشتم و چه شبهایی را با یاد فقیر شب زنده‌داری و غور و خوض در این مجموعه داشتم و این تلاش عاشقانه را تقدیم به دوستی می‌کنم که همواره اوقات دوستش داشتم و دارم. جان چه باشد که نثار قدم دوست کنم این متاعی است که هر بی سر و پای دارد و یا به قول حضرت سعدی:

گر بایر بکنم که در این دهر چه خواهی  
دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را

نسخه‌ای که به دست من رسیده است به خط خود شاعر و یا بازنویسی قسمتی از آن توسط آقای ایرج اسکندری در زمان استقامت فقیر قبل از هرگونه تصحیح می‌باشد که لازم است از ایشان تشکر کنم. روش گردآوری اشعار مرحوم «فقیر» به این صورت بوده است که ابتدا دخترشان خانم نرگس ابوالحسنی اشعار دست‌نویس شاعر که مقدار کمی از آن توسط خود شاعر و همراه با اشعار برگزیده‌ی شاعران دیگر در یک کبر پاک‌نویس شده و بقیه اشعار به طور پراکنده و چرک‌نویس و حتی گاهی روی پاکت‌نامه‌ای فی‌البداهه یادداشت شده بود پاک‌نویس شده است و سپس تایپیست آنها را تایپ نموده است و بعد از دو بار غلط‌گیری و دوچ‌انداز نگارشی و ویراستاری، نسخه‌ی تایپ شده به همراه نسخه‌های دستی مرحوم «فقیر» بنده قرار گرفته است که طی جلسات مکرر با حضور دخترشان افتادگیها و کم و کاست‌ها اصلاح شده است. (البته لازم به یادآوری است که این مجموعه همه‌ی اشعار مرحوم «فقیر» نمی‌باشد چنانچه اشعار موجود بر روی صحن امامزاده حیدر کلاک و همچنین اشعاری بر روی ستون‌های حسینیه‌ی حبیب‌ابی مظفرکوه) موجود می‌باشد که در این مجموعه موجود نیست و یکی دیگر از دشواری‌های گردآوری اشعار مرحوم «فقیر» این بوده است که چون ایشان معتقد به چاپ اشعار خود در زمان حیات نبودند هیچ‌یک از پاک‌نویس و گردآوری اشعارشان در دفاتری مشخص نبودند و بعضی از این اشعار گاه در دست‌نویس و جاهای دیگر یا ساییده شده و یا مرکبی شده بود و بعضی از کلمات ناخوانا بود که سعی شد افشردگی به درست‌ترین شکل جایگزین شود.

از جمله کسانی که در چاپ این کتاب شتاب بی‌حد و حصر داشتند همسر مرحوم فقیر خانم زهرا ابوالحسنی و فرزندشان خانم نرگس ابوالحسنی کارشناس ارشد ادبیات و دبیر دبیرستانهای کرج که در جمع‌آوری کل اشعار و ویرایش و مرتب نمودن و مقابله‌ی کل مجموعه با اینجانب تلاش بی‌وقفه

داشتند و همچنین فرزند خلف ایشان آقای ابراهیم ابوالحسنی که با دغدغه این کار را دنبال کردند و در جهت چاپ و نشر آن زحمت فراوان کشیدند.

در هر حال در پایان کار امیدوارم که کاری قابل قبول اهل فن و دوستداران مرحوم «فقیر» و مردم عزیز که بارها و بارها از بنده سؤال کرده‌اند که کتاب فقیر کی چاپ می‌شود ارائه کرده باشم و در پایان از همه‌ی خوانندگان می‌خواهم که با نظرات خویش اینجانب را راهنمایی کنند و غلط‌های تایپی مجموعه‌ی حاضر را بر من ببخشایند.

سید احمد حسینی «نغمه»

شاعر و نغمه‌سرای آستان اهل بیت (ع) و

کارشناس ارشد الهیات و معارف اسلامی